Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 4, Winter 2026

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

The Social Semiotics of Hasanak the Vizier in Tarikh-i Bayhaqi in Light of Pierre Guiraud's Theory

Zahra, GanbarAli Bageni[1], Shahin Ojaq Alizad[2] and Mehdi Mahouzi[3]

1- Faculty member of Applied Linguistics Research Center, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran
2- Associate Professor Persian language and literature, Applied Linguistics Research Center, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran
3- Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2025/04/15
Accepted:
2025/09/17
pp:
93- 106

Keywords:
Hasanak the Vizier;
Tarikh-i Bayhaqi;
Signs;
Social Etiquette

ABSTRACT

As a significant approach in textual analyses, social semiotics helps writers unveil the hidden layers of the text. The present study examines the implications in the story Hasanak the Vizier in the history book Tarikh-i Bayhaqi in the light of Pierre Guiraud's social semiotics theory. Therefore, the execution of Hasanak is analyzed at two levels: identity signs and social etiquette signs. As to identity signs, such categories as religion, clothing and occupation were concerned, while the tone of voice and non-verbal communication were the case in social etiquette signs. Findings suggest that religion is an important and key element in the area of identity signs. In fact, in line with the political component in the structure of the study, religion is almost hidden in the story such that the core of the story of Hasanak the Vizier, i.e., the execution of Hasanak is the result of the coordination between the two elements. When it comes to social etiquette signs, a group of characters is in conflict with another group: on the one hand, Abu Sahl Zawzani and the ruler and caliph of Baghdad, on the other hand, Hasanak the Vizier and Khwaja Ahmad Hassan Meymandi and the general public. This unjust rivalry between the two groups resulted in the execution of Hasanak.

Citation: GanbarAli Bageni, Z., ojaq Alizad, S., & Mahouzi, M. (2026). A Study of Individual and Social Alienation in Simin Behbahani's Poems Using Erich Fromm's Theory Approach. Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(4), 93-106.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56112.1029

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.6.7

[1] **Corresponding author:** GanbarAli Bageni, **Email:** zahra.ghanbaralibaghni@gmail.com, **Tell:** +98 09360308981

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

بررسی ازخودبیگانگی فردی و اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد نظریهٔ اریک فروم

زهرا قنبرعلی باغنی[۱]، شهین اوجاق علیزاده [۲] و مهدی ماحوزی [۳]

۱- عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات زبان‌شناسی کاربردی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲- دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی، مرکز تحقیقات زبان‌شناسی کاربردی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۴/۰۷/۲۶

پذیرش:
۱۴۰۴/۰۱/۲۶

صص:
۱۰۶-۹۳

واژگان کلیدی:
اریک فروم،
سیمین بهبهانی،
از خودبیگانگی،
بیگانگی با همنوع،
تبعیض اجتماعی.

چکیده

ازخودبیگانگی، یکی از مهم‌ترین مسائل انسان‌شناختی است که در رشته‌های گوناگون همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، الهیات و ادبیات مورد توجه قرار گرفته‌است. اریک فروم معتقد است عواملی همچون فقدان روابط انسانی، بت‌پرستی (چه به شیوهٔ قدیم و چه نوین)، عدم معنا و هدف در زندگی، شهوت، قدرت، تسلط سرمایه‌داران و... موجب ازخودبیگانگی فردی و گاه نیز دچار بیگانگی با همنوع می‌شود. این پژوهش با روش تحلیلی- توصیفی به بررسی ازخودبیگانگی فردی و اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی بر پایهٔ نظریهٔ اریک فروم می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیمین در اشعارش به وضوح به مسئلهٔ «از خودبیگانگی و تنهایی انسان معاصر» اشاره می‌کند. او به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تبعیض اجتماعی، جنگ، درد و رنج، فقر و ناامیدی می‌تواند موجب از خودبیگانگی افراد شود. اشعار بهبهانی نه تنها بازتاب‌دهندهٔ دردها و رنج‌های فردی که موجب ازخودبیگانگی در وی می‌شوند، وی گاه نیز برای پیدا کردن هویت و معنای زندگی و رهایی از بیهودگی، سعی در برقراری ارتباط با دیگران دارد.

استناد: قنبرعلی باغنی، زهرا، اوجاق علیزاده، شهین و ماحوزی، مهدی. (۱۴۰۴). بررسی ازخودبیگانگی فردی و اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد نظریهٔ اریک فروم. مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۴)، ۹۳-۱۰۶.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.56112.1029
DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.4.6.7

[۱] **نویسنده مسئول:** قنبرعلی باغنی، **پست الکترونیکی:** zahra.ghanbaralibaghni@gmail.com ، **تلفن:** ۰۹۳۶۰۳۰۸۹۸۱

۱– مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات به دنبال مشکلات و معضلات جامعه‌ای است که شاعر و نویسنده در نوشتهٔ خویش به آن می‌پردازد. به عبارت دیگر جامعه‌شناسی ادبیات «مطالعهٔ تولید و توزیع و مصرف ادبیات در مقیاس جامعه است» (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۵). ازخودبیگانگی یکی از مفاهیم کلیدی در مباحث روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که به وضعیت افرادی اشاره دارد که در آن احساس می‌کنند از خود واقعی‌شان فاصله گرفته‌اند و در نتیجه ارتباطشان با خود، دیگران و جامعهٔ پیرامون مختل شده‌است. اریک فروم، روان‌شناس و جامعه‌شناس آلمانی، واژهٔ «ازخودبیگانگی[1]» را نخستین بار در کتاب *گریز از آزادی*[2] مطرح کرد وسپس در کتاب *جامعهٔ سالم*[3] به تفسیر آن پرداخت. بر اساس نظریهٔ اریک فروم، از خودبیگانگی ناشی از عدم تحقق نیازهای اساسی انسان و فقدان ارتباطات واقعی با دیگران است. بیگانگی تفسیری از وضعیت انسان در جامعه صنعتی است. فروم در تفسیر خود از بیگانگی انسان می‌گوید: «بیگانگی حالتی است که در آن شخص خود را غریبه‌ای حس می‌کند، یا بهتر بگوییم از خود بیگانه می‌شود. دیگر خود را مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق اعمال خود نیست، بلکه اعمال و نتایج آن، حاکم بر وی هستند؛ از آن اطاعت و یا حتی آن را ستایش می‌کند. شخص مبتلا به پدیدهٔ بیگانگی، نه با خود تماس دارد ونه با سایرین. مردمی را که دارای حس مشترک وعقل سلیم باشند دوست دارد، بدون آنکه با خود یا جهان خارج تولید هم‌بستگی داشته باشد» (فروم، ۱۳۹۴: ۱۵۰). ازخودبیگانگی هویت واقعی انسان را سلب کرده و موجب فقدان هویت در فرد می‌شود و به عبارت دیگر فرد از خودبیگانه در واقع دچار نوعی ازخودبیگانگی می‌گردد.

مفهوم ازخودبیگانگی در آثار ادبی نیز به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌است. سیمین بهبهانی، در اشعار خود به بررسی احساسات و تجربیات فردی و جمعی پرداخته است. وی در آثارش به وضوح به مسئلهٔ از خودبیگانگی و تنهایی انسان معاصر اشاره می‌کند. در اشعار سیمین بهبهانی، می‌توان نشانه‌هایی از این بیگانگی را مشاهده کرد؛ جایی که شخصیت‌های شعر او در جست وجوی هویت و ارتباطات واقعی هستند اما به دلیل فشارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (مانند نابرابری‌های اجتماعی، فقر، دروغ، جنگ، ناامیدی، فحشا و..) از خودِ واقعی‌شان فاصله می‌گیرند. هدف از این جستار بررسی ازخودبیگانگی فردی و اجتماعی در اشعار بهبهانی بر اساس نظریهٔ اریک فروم است. این جستار به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا اجتماع موجب ازخودبیگانگی فردی در سیمین بهبهانی شده‌است و هم‌چنین وجوه اشتراک وتناقض ازخودبیگانگی در نظریه‌های اریک فروم با اشعار سیمین بهبهانی در چه مواردی است؟

بیان مسئله

الیناسیون با فلسفهٔ «هگل» آغاز و با «مارکس» همگانی شد. فروم اندیشهٔ مارکس، هگل و آرای فروید را با هم تلفیق کرده و تحت تأثیر آنها نظریات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی خود را عرضه می‌کند. در نگاه فروم «آزادی و گریز از آزادی» به همان مفهوم از خودبیگانگی به کار رفته‌اند که بر قطع رابطهٔ فرد با طبیعت خود دلالت دارند. انسان در این میان باید آزادی و استقلال خود را حفظ کرده و بتواند با دیگران ارتباط مثبت برقرار کند. وی باید بتواند «من بودن» و هویت خود را به عنوان موجودی فعال و غیروابسته به گروه یا اجتماعی پیدا کند. «تمام آموزگاران بزرگ بشری، برای زندگی بهتر وحیات متعالی‌تر، هنجارهای یکسانی را پیشنهاد می‌کنند و جوهرهٔ این هنجارها چیزی نیست جز غلبه بر حرص، توهمات و نفرت ودستیابی به عشق وعاطفه تا از این طریق، رسیدن به حدّ اعلای مرتبهٔ انسانی ممکن شود» (فروم، ۱۳۹۳ :۱۸). اریک در همه جا عشق را درمانی برای همهٔ دردها

---

[1] . alienation.
[2]. Escape from Freedom.
[3] . The Sane Society.

می‌داند و در هر زمینه‌ای آن را راه‌گشا می‌داند. هرچند وی مسئلهٔ «شدن» را در برابر «بودن» در قالبی ماده‌گرایانه بیان کرده‌است و با مشاهدهٔ دنیای امروز به این نتیجه می‌رسد که داشتن را هدف زندگی پنداشتن، پدیده‌ای اجتماعی است که ریشه در واقعیت‌های اقتصادی جوامعی دارد که زیاد دارند و در نتیجه دچار این وسوسه می‌شوند که اجازه بدهند داشته‌هایشان برای آن‌ها تصمیم بگیرند ویا هویت آنها را تعریف کنند.[۱] اما می‌بینیم که وی در پایان کتاب *هنر بودن* از نگاه مادی‌گرای «من چیزی هستم که دارم» به سمت کمال‌گرایی و مفهوم «به زیستن» با تکیه بر «من همان چیزی هستم که هستم»، سوق داده‌می‌شود. فروم در آثارش به این نکته اشاره می‌کند که انسان‌ها در دنیای مدرن با چالش‌های زیادی روبرو هستند که موجب می‌شود احساس بیگانگی و تنهایی بیشتری را تجربه کنند. وی بر این باور است که انسان‌ها برای تحقق هویت واقعی خود نیازمند روابط عمیق و معنادار با دیگران هستند.

۱- ۱- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ «از خودبیگانگی فردی و اجتماعی بر اساس نظریهٔ اریک فروم در اشعار سیمین بهبهانی» تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده اما دربارهٔ ازخودبیگانگی پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته‌است؛ از جمله:

- بشیری، (۱۳۸۴). در مقالهٔ «ازخودبیگانگی» به دیدگاه افراد مختلف مانند هگل، فوئر باخ، مارکس و اسلام پرداخته‌است.
- کریمی و ذاکری، (۱۳۹۰). به بررسی مؤلفه‌های ازخودبیگانگی در داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته‌اند.
- خانمحمدی، (۱۳۹۴). در مقالهٔ «بررسی تطبیقی مفهوم از خودبیگانگی در نظر اریک فروم و جلال آل احمد» به مفهوم از خودبیگانگی در چهار بعد ماهیت، نمودها، ریشه‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن پرداخته‌است.
- یاری قلی و صیادی، (۱۳۹۵). در مقاله‌ای با عنوان «از خودبیگانگی از دیدگاه اریک فروم و مقایسهٔ آن با دیدگاه اسلام»، به تفاوت میان عقیدهٔ فروم (دین موجب ازخودبیگانگی) و اسلام براساس آیات الهی (دین مانع ازخوبیگانگی) می‌پردازد.
- فرزین، (۱۳۹۶). در مقالهٔ «از خودبیگانگی از حافظ تا اریک فروم » به مسئلهٔ ازخودبیگانگی در اشعار حافظ پرداخته‌است.
- هاشمی و دیگران، (۱۴۰۰). درمقاله‌ای با عنوان «بررسی تبارشناسانهٔ مفهوم الیناسیون (ازخودبیگانگی) در داستان گاو اثر غلامحسین ساعدی» به تحلیل ماجرای ازخودبیگانگی انسان ایرانی در داستان گاو ساعدی در مواجهه با پذیرش واقعیت با توجه به ساختار نظریهٔ بیگانگی هگل پرداخته‌است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

مفهوم ازخودبیگانگی۲ «از قرن هجدهم با نقد جامعه‌شناسانهٔ روسو آغاز می‌شود» (jaeggi,2014: 56). اما تاکنون تعریف کاملی از آن وجود ندارد تا آن جا که بلونر۳ معتقد است که «چند وجهی بودن این مفهوم بر پیچیدگی و آشفتگی معنایی آن افزوده است» (blouner, 1964: 11). ازخودبیگانگی حاصل ورود انسان به دنیای مدرن است. این احساس تا پوچی و وانهادگی که نتیجهٔ شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، امتداد می‌یابد. (ollman&Bertell, 1976: 77). واژهٔ ازخودبیگانگی در طول تاریخ گاه مفهومی با بار ارزشی مثبت و گاه نیز بار ارزشی منفی داشته است۴. «الیناسیون یا از خودبیگانگی به معنای مثبت

---

٤. برای اطلاعات بیشتر نک:

fromm. E. (1976)**to have or to be?** Vol50, ed. R.n. anshen. New york: world persectives, harper and row, 1976.

[2] Alienation.

[3] .blouner.

۷- مفهومی که در محافل علمی و فرهنگی مطرح و در اینجا مدّنظر است، کاربرد منفی آن است.

یعنی وارستن از خود یا از خود بی خود شدن است. از این رو، به معنای خَلْسه یا وجد و حال عرفانی است. اگر الیناسیون را به این معنا در نظر بگیریم، در واقع یک روش عرفانی (mystic) است برای رسیدن به دانش حقیقی. در این صورت، در مقابل روش عقلانی قرار می گیرد. در روش عقلانی انسان می کوشد با تحلیل و ترکیب مفاهیم به حقایق جهان دست یابد، ولی در روش عرفانی، عارف برای رسیدن به حقیقت سعی می کند از خویشتن خویش بیرون آید و حقیقت را در خود حقیقت درک کند» (دریابندری، ۱۳۹۶: ۳۲۶.) در جوامع نخستین «افراد به صورت طبیعی کاملاً با جهان اطرافشان متحد و یکپارچه بودند و هیچ گونه تعارضی در ساختار اجتماعی آنها وجود نداشت. وحدتی که در این جوامع اساطیری وجود داشت در این مرحله از تاریخ بشر به وسیلهٔ تفکر از بین رفت» (هگل، ۱۳۸۱: ۵۲).۱ در ایران، شریعتی از معدود کسانی است که بحث الیناسیون را با زبانی ساده بیان کرده‌است. وی این مفهوم را به «بی‌خودی، از خودبیگانگی، جن‌زدگی و ...» تعبیر کرده‌است. شریعتی از مذهب، پول، عرفان و ... به عنوان عوامل متعدد از خودبیگانگی نام می‌برد و راه حل این بی‌خودی شدن را خودآگاهی می‌داند. (شریعتی، ۱۳۸۹: ۱)

شعر و متن ادبی همواره به صورت مستقیم و گاه غیرمستقیم به معضلات اجتماعی و روانی جامعه و انسان می‌پردازند. جامعه‌شناسی ادبیات به دنبال «مفاهیمی مانند قدرت سیاسی و اقتدار خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی است. مادی‌گرایی و خان‌سالاری و آرمان‌خواهی است» (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۷). جامعه‌شناسی ادبیات علاوه بر پرداختن به جامعه، به ارزش‌های اخلاقی نیز می‌پردازد. درنهایت می‌توان گفت جامعه‌شناسی ادبیات «در پی رسیدن به آرمان‌ها و آرزوهاست» (اقتصادی و سام خانیانی، ۱۳۸۹: ۱۹۸). به عبارت دیگر در جامعه‌شناسی ادبیات به دنبال «توجیه مطالب و حوادث اجتماعی مندرج در کتب نظم و نثر زبان فارسی آن هم به صورت مختصر و بیان نقطه نظرهای نویسندگان و شاعران در مورد مسائل اجتماعی روزگار خود» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۳) هستیم. در این میان سیمین، با شعر خویش واقعیت‌های اجتماع را به نمایش می‌گذارد و عواطف، مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در شعر خود همراه می‌کند. وی از جمله شاعرانی است که گاه همین معضلات اجتماعی مانند جنگ، فقر، ناامیدی، دروغ و فحشا وی را تا مرز ازخودبیگانگی می‌برد و او را به تنهایی و انزوا می‌کشاند.

از خود بیگانگی در اشعار سیمین بهبهانی

بهبهانی در اشعارش به موضوعاتی همچون تنهایی و جست وجوی هویت، نابرابری‌های اجتماعی، معضلات جامعه و ... که موجب ازخودبیگانگی فردی و اجتماعی می‌گردند، پرداخته‌است. برخی از اشعار او به وضوح احساسات مرتبط با بیگانگی را منتقل می‌کنند. در اینجا چند نمونه از مضامین و اشعار او که به این موضوع می‌پردازند، معرفی می‌شود:

احساس تنهایی و دوری از همنوع

برای هر فردی این سؤال پیش می‌آید که رابطهٔ انسان امروزی با همنوعش چگونه است؟ آنان دو تجرید، دو ماشین زنده هستند که یکدیگر را به کار می‌گیرند، کار فرما از کارگر یا کارمندش، و فروشنده از مشتریانش استفاده می‌کنند. هرکس نسبت به دیگری به منزلهٔ کالایی است، که همواره باید تا حدی دوستانه با او رفتار کرد، زیرا اگرهم نه در حال حاضر، در آینده ممکن است سودآور باشد. امروزه محبت یا نفرت چندانی در روابط انسانی دیده نمی‌شود، بلکه یک دوستی و بی‌ریایی سطحی متداول است که فاصله‌ها و تفاوت‌ها زیر این سطح نهفته شده‌اند...حتی عشق بین زن و مرد هم از این ویژگی برخوردار است. آزادی جنسی بعد از جنگ اول جهانی تلاش نومیدانه‌ای بود تا لذت جنسی متقابل جایگزین عشق عمیق گردد. چون این اقدام به شکست گرایید، روابط عاشقانه

۸- برای بررسی بیشتر مفهوم «ازخودبیگانگی» و تبین دیدگاه‌های مختلف رک. (بشیری، ۱۳۸٤: ۷۱).

بین دو جنس مخالف[۹] به حداقل کاهش یافت و به یک شرکت دوستانه مبدل شد؛ شرکتی که نیروها در آن به هم آمیخته شده‌اند تا هردو در مبارزهٔ روزانهٔ زندگی شکست نخورند و دچار رنج و تنهایی و انزوا نشوند. بیگانگی بین انسان‌ها به فنای پیوندها و علائق عمومی و اجتماعی متداول در جوامع قرون وسطی و قبل از سرمایه‌داری انجامیده‌است. جامعهٔ امروزی از «اتم‌ها» تشکیل یافته‌است. (اتم در زبان یونانی به معنای «فرد» است). ذرات کوچکی که از هم بیگانه‌اند ولی به منظور تأمین منافع شخصی و بهره‌کشی از یکدیگر سازشی بین خود برقرار کرده‌اند. (فروم، ۱۳۹۴: ۱۶۹)

سیمین بهبهانی در اشعارش به توصیف افرادی می‌پردازد که در دنیای مدرن احساس تنهایی و جدایی از خود را تجربه می‌کنند. وی در ابیات زیر در اوج درد و تنهایی، اصرار به سازش و همبستگی با دیگران دارد زیرا شاعر برای گریز از تنهایی، افسردگی، بیگانگی، مشارکت، همبستگی و تعامل را به مخاطبانش گوشزد می‌کند:

باز کن! این در به رویم باز کن! تا بیاسایم دمی از رنج خویش
دِرهمی در کیسه‌ام شایان توست بازکن تا عرضه دارم گنج خویش!
باز کن تا رنج روز خویش را ریزم امشب یک به یک بر بسترت!
و آن‌چه با من پنجه‌های جور کرد من به پاداش آن کنم پیکرت!

(بهبهانی،۱۳۹۴: ۴۰)

برای ماندن در یک جمع و احساس تعلّق داشتن باید بخشی از خودمان مانند باورها و احساساتمان را حذف کنیم، چنان‌که هستیم نباشیم تا تنها نمانیم و جدا نیفتیم. امّا بهای این با جمع بودن، گونهٔ دیگری از احساس تنهایی و تجربهٔ ازخودبیگانگی است. ما به اندازه بخش‌های بیرون‌مانده، احساس تنهایی می‌کنیم و به میزانی که مطابق جمع رفتار می‌کنیم، از خودبیگانگی را تجربه می‌کنیم. سیمین در کتاب دشت ارژن در کولی‌واره‌ها به داستان کولی می پردازد که از همان ابتدا از وی می‌خواهد دلش را نهان کند. کولی از جمله افرادی در اجتماع است که با قدم‌هایش دشت بیدار می‌شود و با زلال نگاهش برکه سرشار می‌گردد. (کولی‌وارهٔ ۱) اما همین کولی در انتظار سواری می‌ماند که او را در نهایت با خودش نمی‌برد و او در حالی که شادیش رمیده، تنها می‌گذارد. (کولی‌وارهٔ ۲) اما در (کولی‌وارهٔ ۱۴) کولی با تمام اشتیاقش دچار ازخودبیگانگی می‌شود چرا که کولی مجبور است دلش را در کنج پستوی خانه نهان کند:

کولی نهان کن دلت را در کنج پستوی خانه
تا در خموشی نپیچند آواز او، عاشقانه

(همان: ۶۶۴)

آواز خواندن، خال‌کوبی، فال گرفتن، و... جزو وجود کولی است اما به خاطر همین ویژگی‌ها طرد می‌شود. ما مانند کولی، نیاز به جمع‌هایی شبیه خودمان که در آنها بخش‌های هرچه بیشتری از خودمان را بدون ترس از تنهایی و طرد شدن تجربه کنیم، داریم. جمع‌هایی که تناقضاتی شبیه ما داشته باشند، سردرگمی‌هایشان آشنا باشد و امکان یکپارچگی به ما بدهند، وگرنه یا تنها می‌مانیم و احساس عجیب بودن می‌کنیم یا در جمع‌هایی هستیم و از خودبیگانه‌ایم. کولی در نهایت به خاطر شوخی و هوسناکی، قاضی گیسوی بریده او را به سوی زندان می‌برد چرا که نمی‌تواند خود واقعی‌اش را که هیچ تقصیری در به وجود آمدن آن ندارد، نشان دهد:

زین شوخی و هوسناکی گر شحنه با خبر گردد

---

[۹]- عشق به جنس مخالف را «می‌توان به عشق متقابل، عشق جنسی و تسلیم و رضای عاشق در برابر معشوق تقسیم کرد» (قنبرعلی باغنی و اوجاق علیزاده، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

شمعی به سر هر انگشت آتش زند به تعزیری
قاضی تو را سوی زندان گیسو بریده خواهد برد
پیچیده گرد هر ساقت هر بافه‌ایی چو زنجیری
(همان: ۶۵۵)

کولی در میان هیاهوی مردم همیشه از خود بیگانه می‌گردد و نمی‌تواند خودش را با تمام ویژگی‌های مثبت و منفی، به نمایش بگذارد.

در جست وجوی هویت

اگر فقدان هویت، چه فردی و چه اجتماعی، در فرد و جامعه‌ای به وجود آید، افراد جامعه دچار بحران ازخودبیگانگی فردی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردند. بنابراین جوامع دیگر به راحتی می‌توانند با تهاجم فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌توانند افراد آن جامعه را تخریب نمایند و بر جامعه ازخودبیگانه چیره شوند. «ادیان یکتاپرستی، در مقیاس گسترده‌ای، به بت‌پرستی برگشته‌اند. انسان نیروهای عشق و خرد خود را به خداوند می‌تاباند و دیگر آنها را از خود نمی‌داند؛ سپس از پروردگار خود می‌خواهد تا مقداری از انچه را که خود به او داده به وی بازگرداند... در این معنی، هر نوع عبادت تسلیمی، از خودبیگانگی و بت‌پرستی است. دیگر آنچه عشق نامیده می‌شود چیزی جز بت‌پرستی و پدیدهٔ از خودبیگانگی نیست. با این ترتیب، نه خدا پرستش می‌شود و نه بت؛ بلکه چیز دیگری مورد پرستش است. در این رابطهٔ تسلیمی، عاشق عشقش را، نیرویش را و فکرش را به دیگری منتقل می‌کند و سپس او را برتر از خود می‌داند و در تسلیم محض و پرستش احساس رضایت می‌کند. این امر می‌رساند که چنین شخصی علاوه بر این‌که طرف مورد علاقه‌اش را انسانی عادی تلقی نمی‌کند، به نیروهای انسانی مولد در درون خود نیز آگاه نیست. او مانند بت‌پرستی تمام موهبت‌های خود را به دیگری منتقل کرده و از آن خود نمی‌داند. آنها از وی بیگانه شده و نزد کسی دیگری نهاده شده‌اند وتنها راه تماس او با آن موهبت‌ها و استعدادها تسلیم شدن و مستحیل شدن در دیگری است. همین پدیده در پرستش رهبر سیاسی وکشور نیز وجود دارد. این دو خواست و رضایت مردم به وجود می‌آیند، ولی بعداً به صورت بت‌هایی درمی‌آیند که مردم تمام نیروهای خود را به آنان واگذار می‌کنند و به امید به دست آوردن مجدد آنها با تسلیم پرستش‌شان می‌کنند» (فروم،۱۳۹۴: ۱۵۳). اما می‌بینیم که عشق سیمین دچار بیگانگی نشده زیرا در بیگانگی، عاشق تسلیم عشقش می‌شود، در حالی که سیمین در برابر عاشق سرد و بی‌اعتنا می‌گردد و بی مهریش را ابراز می‌کند.

این ابیات، کُنش شاعر در برابر حقایق جامعه را نشان می‌دهد که دارای بار منطقی است. او می‌داند دوست داشتن او دوامی ندارد، در نتیجه تصمیم می‌گیرد با شرایط موجود مبارزه کند ودوست داشتن او را در خیال و رؤیای خود مرور کند تا از تکرار حوادث و خطاهای گذشته جلوگیری کند. سیمین در این اشعار دچار بیگانگی نشده‌است. او می‌داند گریز از حقیقت (دوست نداشتن) ممکن است او را بیمار و افسرده کند، اما به خاطر حفظ غرور و شأن انسانی (کالا نبودن) از میل حقیقی خود و گفتن حقیقت چشم‌پوشی می‌کند:

سال‌ها پیش از این به من گفتی که «مرا هیچ دوست می‌داری؟»
گونه‌ام گرم شد ز سرخیِ شرم شاد و سرمست گفتمت «آری!»
باز دیروز جهد می‌کردی که ز عهد قدیم یاد آرم
سرد و بی‌اعتنا تو را گفتم که «دگر دوستت نمی‌دارم!»...
در نگاهم شکفته بود این راز که «دلم کی ز مهر خالی بود؟»
لیک تا پوشم از تو، دیده‌ی من بر گلِ رنگ رنگِ قالی بود
«دوستت دارم و نمی‌گویم تا غرورم کَشد به بیماری!

زانکه می‌دانم این حقیقت را که دگر دوستم... نمی‌داری...»

(بهبهانی،۱۳۹۴: ۱۷۷-۱۷۶)

در شعری با عنوان «کجاست آن که به آگاهی....» که «حاصل کنش درونی شاعر با درون خویش است، شاعر می‌کوشد که هویت نهفته و اندیشه‌های اجتماعی خودش را به تصویر بکشد. او با آگاهی کامل به مخاطبانش گوشزد می‌کند که من هستم، اما انسانی می‌تواند با دنیای درون من ارتباط داشته باشد که از جسم و ظاهر من عبور کند و با فکر و اندیشهٔ من در ارتباط باشد» (قنبرعلی باغنی و اوجاق علیزاده، ۱۴۰۰: ۲۱۷– ۲۱۸). زیرا هویت فردی و درونی من با دنیای بیرون، کاملاً متفاوت است:

کجاست آن‌که به آگاهی برون ز من نگرد «من» را

نگاره سازد و تندیسی فرا وجود و فرا تن را

میان سینه، شگفت‌آسا، نهان جهان دگر دارم

به چشم‌هام نگاهی کن گشوده پیش تو روزن را

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۷۶۵)

تسلط سرمایه‌داران بر مراکز قدرت است که باعث می‌شود غنی، غنی‌تر و فقیر، فقیرتر شود و این شکاف طبقاتی ناهنجاری‌های اجتماعی را به دنبال داشته باشد. «فروم با نگاهی دنیوی، جامعهٔ سرمایه‌داری را مورد توجه قرار می‌دهد و راه رهایی از بیگانگی را حرکت به سمت سوسیالیسم می‌داند» (خانمحمدی، ۱۳۹۴: ۱). در برخی اشعار سیمین، شخصیت‌های او در جست وجوی هویت واقعی خود هستند و در تلاش‌اند تا خود را در دنیای پر از فشارها و توقعات اجتماعی پیدا کنند:

چه دردی‌ست، آوخ، چه درد گرانی چه لقمه‌یی نان، به هر سو دویدن!

برِ ناکسان دغل ایستادن به پای فرومایه مردم خمیدن!

(همان: ۷۴)

فقدان معنا و هدف در زندگی

از نظر فروم عدم معنا و هدف در زندگی یکی از عوامل اصلی ازخودبیگانگی است. در جوامع مدرن افراد به دلیل فشارهای اجتماعی و اقتصادی، از ارزش‌های انسانی و اصالت خود دور می‌شوند. این امر سبب می‌گردد که انسان‌ها احساس بیهودگی، پوچی و در نهایت ازخودبیگانه شوند.

سیمین در شعر «شاخه‌های آهکی» از بیت اول به بیهوده بودن خود و اهدافش اشاره می‌کند. وی تمام کارهایش را به شاخهٔ آهکی که در زیر سقف کوتاه و تنگ غارها که ره به جایی نمی‌برد، تشبیه می‌کند:

وای! من بیهوده‌ام، بیهوده‌ام در کارها آه! من افتاده‌ام، افتاده چون بیمارها

روز و شب می رویم و روییدنم این است–این: شاخه‌های آهکی در زیر سقف غارها

(همان: ۴۵۰)

و در ادامهٔ شعر، تبعیت از دیگران موجب از دست دادن هویت واقعی و احساس بیهودگی و تقلید از دیگران می‌گردد، زیرا اصالت را به غیر دادن ارتباط مستقیم با ازخودبیگانگی دارد:

خالیَم، خالی‌تر از یک خواب، یا از یک سکوت	ای شما از زندگی لبریزها، سرشارها
دوستانم آدمک‌ها، آدمک‌هایم گِلی	دشمنانم گرگ‌ها، کفتارها، خونخوارها
روزهایم،هفته‌هایم، سال‌هایم، چیست؟ چیست؟	داستانی کهنه با تقلیدها، تکرارها

(همان)

بنابراین «به خاطر چیره شدن بر وحشتی که فقدان هویت به همراه می‌آورد، خویشتن را مجبور می‌بیند که همرنگ شده و متوالیاً در پی تحسین و تصویب و شناسایی رود تا مگر بدین راه به هویت از دست رفته رسد. نمی‌داند کیست، اما در این پندار است که اگر موافق انتظارات دیگران عمل کرد، لااقل آنها خواهند دانست؛ و اگر دیگران دانستند، کافی است قول آنها را بپذیرد و خود نیز بداند» (فروم، ۱۳۶۶: ۲۱۳). و همین فقدان هویت در نهایت موجب عدم معنا و هدف در زندگی انسان می‌گردد.

فقدان روابط اجتماعی

نبود روابط اجتماعی مثبت، می‌تواند فرد را از لحاظ احساسی و عاطفی محروم کند. در نهایت فرد دچار انزوا و تنهایی شده که خود باعث از خودبیگانگی می‌شود. سیمین در بیت اول، شعر ذیل، ما را با منطق و توازن اجتماعی روبرو می‌کند. او مانند دیگر انسان‌ها نیز خود را بازگو می‌کند ومی‌گوید کاش کسی را دوست می‌داشتم یا کسی مرا دوست می‌داشت. این تفکر حاصل ذهن سالم و بدون دغدغهٔ شاعر است و به نوعی ما را به همبستگی و ارتباط اجتماعی سوق می‌دهد. اما در ابیات بعدی ریشهٔ مشکلات موجود و این آسیب اجتماعی را کالبد شکافی می‌کند و می‌گوید چرا من دچار از خودبیگانگی شده‌ام؟ سیمین در پاسخ به این سؤال می‌گوید: کاش مانند چشمه‌ساری بودم و می‌توانستم مشکلات و گفته‌های خودم را بیرون بریزم ولی افسوس مانند کوهی هستم که نغمه‌ها واحوال درونی‌ام را فقط با خودم نجوا می‌کنم:

کاش من هم، همچو یاران، عشق یاری داشتم — خاطری می‌خواستم یا خواستاری داشتم...
خسته و آزرده‌ام، از خود گریزم نیست، کاش — حالت از خود گریزِ چشمه‌ساری داشتم.
نغمه‌ی سر داده در کوهم، به خود برگشته‌ام — کی به سوی غیر خود راه فراری داشتم؟

(بهبهانی،۱۳۹۴: ۱۸۸)

«جدایی اجتماع از دولت، تمام احساسات اجتماعی را متوجه کشور کرده؛ در نتیجه مملکتی شده است که بر انسان برتری دارد. انسان با تمام احساسات اجتماعی خود تسلیم کشور می‌شود، و آن را که نیروی بیگانه شده‌ای از اوست ستایش می‌کند، و در خلوت از تنهایی وانزوای خود که حاصل جدایی اجتماع از دولت است رنج می‌برد. فقط وقتی پرستش کشور ممکن است از بین برود که انسان احساسات اجتماعی خود را بازپس بگیرد و جامعه‌ای بنا نهد که در آن علائق اجتماعی چیزی اضافه‌شده بر زندگی خصوصی وی نباشد، بلکه این دو یکی و واحد باشند» (فروم، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

یا در ابیات زیر وابستگی بیش از حد شاعر یکی از اندیشه‌های آن است. وابستگی بیش از حد باعث شده است که شاعر نتواند میان جسم و جان خود آشتی و ارتباط منطقی برقرار کند، در نتیجه شاعر دچار بیگانگی و مستحیل شدن در دیگران شده‌است:

به خنده گفتی اگر جز تو را عزیز بدارم — مرا عزیز بداری؟ به گریه گفتم... آری.

(بهبهانی،۱۳۹۴: ۱۸۶)

تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی

مشکلات و تبعیض‌های اجتماعی در فرد احساس طرد شدن در جامعه را تقویت می‌کند که این امر موجب ازخودبیگانگی می‌شود. جامعه‌شناسان معتقدند «هر اجتماعی بر اساس موازین خود دارای حرکتی طبیعی است که پیوند اجتماعی مردم را برای ادامه به زندگی حفظ می‌کند. اگر عملی اتفاق افتد و این پیوند را بر هم زند و مشکلی برای حرکت طبیعی جامعه ایجاد کند آن عمل را یک مساله ی اجتماعی می گویند» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۹۷). سیمین شاعری است که در بیان این نابرابری‌های اجتماعی بسیار موفق عمل کرده‌است و شعر او فریاد اعتراض در مقابل این مشکلات است. او شرایط اجتماع و اوضاع نابسامان فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را با اشعار خویش به نمایش گذاشته‌است. «سیمین به نبرد نابسامانی‌های اجتماعی می‌رود، نغمهٔ روسبی، سرود نان، جیب بر،

رقاصه، خون‌بها، معلم و شاگرد، دندان مرده و ... او با اشاره به این زخم‌های اجتماعی و با خشم و خروشی آشتی ناپذیر عاملان بدبختی و نابسامانی مردم را انگشت نما و رسوا می‌کند» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

فقر

یکی از مسائل اجتماعی که موجب محرومیت فرد از منابع رفاهی شده و در عین حال به فرد احساس بی‌ارزشی و ناامیدی می‌دهد، فقر است. این احساس تا آنجا پیش می‌رود که فرد را از اهدافش جدا کرده و احساس بیگانگی را در وی تقویت می‌کند. «اگر از شخصی بپرسید: «شما کی هستید» جواب می‌دهد «یک تولید کننده‌ام»، «کارمندم»، «پزشکم» یا «مرد متأهلی هستم»، «پدر دو فرزندم». پاسخ این شخص بسیار شبیه به پاسخ اشیای بی‌روحی است که در بالا مثال زدیم. یعنی خود را با خصایل انسانی از قبیل عشق، ترس، عقیده، تردید و ... تعریف نمی‌کند؛ بلکه موجودی انتزاعی و بیگانه از طبیعت واقعی خود معرفی می‌کند که وظایف چندی را در سیستم اجتماعی انجام می‌دهد. درک او از ارزش به میزان موفقیتش بستگی دارد. جسم، فکر و روح او سرمایه‌اش هستند و منتهای کوشش او در این است که این سرمایه را در راه سودآوری به کار اندازد. کیفیت‌های انسانی از قبیل دوستی، احترام، مهر و محبت به صورت کالا درآمده‌اند و به منزلهٔ شخصیت «بسته‌بندی شده‌ای» هستند که باید در بازار شخصیت به بهای هرچه بیشتر به فروش روند» (فروم، ۱۳۹۴: ۱۷۲). فروم جامعهٔ سرمایه‌داری را یک «جامعهٔ بیمار» می‌داند ومعتقد است این جامعه آدمی را گرفتار از خود بیگانگی و تنهایی کرده است. راه رهایی از این وضعیت ناگوار ایجاد یک «جامعهٔ سالم» است. اما می‌توان گفت «شی‌وارگی ازخودبیگانگی دامنهٔ وسیعی دارد که شامل ثروت، عشق، کار، علم و... می‌شود، اما قدر مسلم این گفتمان‌های مختلف در هر جامعه است که آن را متعیّن می‌سازد» (هاشمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۵۱).

یکی از مهم‌ترین مضامین شعر سیمین، فقر است. زیرا از نظر او «فقر یکی از عوامل مؤثر ایجاد انحرافات اجتماعی است» (فرجاد، ۱۳۶۳: ۱۱۸). سیمین به خوبی می‌داند پولی که نتوان از آن بهرهٔ کافی (حتی برای درمان بیماری) برد، برای انسان هیچ منفعتی ندارد و تنها او را به انزوا و ازخودبیگانگی می‌کشد:

چه حاصل زین زر افتاده در گور — که کس کام دل از وی برنگیرد
زر اینجا باشد، و بیماری آنجا — به بی درمانی و سختی بمیرد؟

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۳۲)

و گاه این تنگدستی و فقر و نداشتن تکه نانی موجب می‌گردد که انسان به پای افراد پست و فرومایه بیفتد:

چه دردیست، آوخ، چه درد گرانی — پی لقمه‌یی نان به هر سو دویدن
بر ناکسان دغل ایستادن — به پای فرومایه مردم خمیدن

(همان: ۵۹)

و گاه برای یافتن لقمه نانی، به دنبال شهری که خالی از درد ورنج و فقر است(آرمان شهر) می‌رود شاید که درآنجا نانی باشد که او را از این بیگانگی برهاند:

گویند شهر چاره او دارد — در شهر کار هست و فراوان هست
آنجا کسی گرسنه و عریان نیست — غم نیست، رنج نیست...ولی نان هست

(همان: ۴۰)

ناامیدی

از دست دادن امید، احساس بی‌معنایی را در انسان تشدید می‌کند و در نهایت می‌تواند منجر به افسردگی شود که این وضعیت باعث ازخودبیگانگی می‌گردد. در شعر «شراب نور» از ابتدای اشعار با فردی روبرو هستیم که در انتظار آمدن کسی است که قرار

است شراب نور را در رگ‌های شب بریزد؛ اما نبود او سیمین را تا مرز دل‌شکستگی، ناامیدی و ازخودبیگانگی می‌برد. اما شاعر همچنان منتظر است با آمدن وی از خودبیگانگی رها شود:

امید خاطر سیمین دل‌شکسته تویی　　مرا مخواه از این بیش ناامید بیا

(همان: ۲۹۴)

از خودبیگانگی نه تنها در روابط با سایرین وجود دارد، بلکه اگر شخص دچار احساسات انفعالی غیرمعقول باشد، در رابطهٔ وی با خودش نیز به وجود می‌آید. در ازخودبیگانگی سازگاری افراد با جامعه، فرهنگ و محیط طبیعی کاهش یافته و کنترلشان را بر روی محیط از دست داده، با احساس ناامیدی تدریجی، منزوی می‌شوند. (cetin& etal, 2009:1) همان‌گونه که سایرین با او بیگانه‌اند خودش نیز از خودبیگانه است. او به ماهیت واقعی خود ودیگران توجه ندارد و رفتارش توسط نیروهای مخفی درونش که خود از آنها آگاه نیست از مسیر عادی خارج شده‌است. شخصی که از لحاظ روانی بیمار است مطلقاً «از خود بیگانه» است، به کلی شخصیت خود را به منزلهٔ کانون اعمال خویش از دست داده‌است، و«نفس وخود» برای وی مفهومی ندارند:

دیو درون نهیب به من زد　　کاین زر تو را وسیلهٔ نان است!

بنهفتمش به کیسه و بستم　　زیرا زر است و بسته به جان است!

(بهبهانی،۱۳۹۴: ۲۸)

هرچند اریک فروم به درستی به این نکته اشاره کرده، که ممکن است انسان به دلایلی از خویشتن بیگانه و دور شود، ولی چون تفکرات اومانیستی دارد، انسان را مرکز عالم وجود دانسته و تسلیم در برابر غیر ارادهٔ خود را نوعی ازخودبیگانگی می‌داند. جای این سؤال باقی است که آیا تسلیم بی‌چون و چرای خود بودن نوعی قید و بند درونی نیست؟ اگر فروم از بت‌پرستی ـ چه در قالب قدیم یا جدید آن ـ سخن به میان می‌آورد و از آن نکوهش می‌کند مرادش از بت چیست؟ آیا غیر از این است که انسان مطیع کامل چیزی باشد که لیاقت اطاعت را ندارد؟ در این صورت، آیا در هیچ شرایطی خود انسان نمی‌تواند نقش یک بت را بازی کند؟ فروم معتقد است که انسان به شی تبدیل شده و دست‌سازه‌های خود را می‌پرستد. «شخص در حقیقت قدرت خویش را به بت‌ها انتقال می‌دهد و خودش فقیرتر ووابسته‌تر به بت‌ها می‌شود تا این که بت‌ها به او اجازه می‌دهند تا بخش اندکی از آنچه را که در ابتدا کاملا متعلق به خودش بود، بازیابد. شما ممکن است این را تسلیم شدن یا هر چیز دیگری بنامید، اما دقیقاً این فرایند یکسانی همانند بت‌پرستی است. (Fromm, 1961: 45) علاوه بر این، چگونه اطاعت از شریف‌ترین موجود ـ خدای ادیان توحیدی با ویژگی‌هایی که برای آنها بیان شده‌است ـ می‌تواند بت‌پرستی باشد، ولی عمل کردن بر اساس خواسته‌های انسانی ـ با ویژگی‌های خاص و توانایی‌های محدودی که در عالم واقع برای انسان وجود دارد ـ رهایی از قید و بند اطاعت باشد؟ به نظر می رسد که تفکرات اومانیستی فروم در این بخش از نظریاتش احاطه داشته‌است.

درد و رنج

شعر سیمین، شعر جامعه است زیرا وی در میان درد و رنج مردم جامعه بالیده‌است و محرومیت‌های آنها را توانسته است به تصویر بکشد. تحمل درد و رنج مدام، فرد را از زندگی روزمره‌اش جدا کرده و موجب انزوای اجتماعی می‌شود. او از اولین سروده‌های خویش به دنبال دغدغهٔ اصلی مردم که همان درد و رنج می‌باشد، است:

ای تودهٔ گرسنه نالان چه می‌کنی　　ای ملت فقیر و پریشان چه می‌کنی[۱۰]

۱۰- این شعر نخستین سرودهٔ سیمین بهبهانی است که در ۱۴ سالگی(سال ۱۳۲۰) با پشتیبانی ملک‌الشّعرای بهار در مجلهٔ نوبهار به چاپ رسیده‌است.

درد و رنج و تنهایی، توانایی فرد را از ارتباط با دیگران مختل کرده و هویت فردی و اجتماعی وی را دچار نقصان می‌کند. سیمین شاعری است که نمی‌تواند روح خویش را نسبت به رنج مردم پنهان کند و از این رو نه تنها از درون خود بلکه از درون «تمامی مردم رنجدیده فریاد برمی‌آورد و شعرش را آیینهٔ دردها و رنج‌ها و کمبودها و نبودها م سازد» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

سیمین با زبان خویش از درد و رنج مردمی می‌گوید که گویی خود یکی از همین افراد است. در شعر « معلّم و شاگرد» گاه خود را در کسوت معلمی می‌داند که درونش مملو از درد و رنج شاگرد رنجدیده‌اش است:

اوستادی به غم خو گرفته همچو خود صاحب درد داری

(همان:۵۳)

اشعار سیمین، بازتاب اجتماع بیرونی است و بنابراین به درد و رنج مردم جامعه‌ای می‌پردازد که نمی‌توانند از درد و رنج خود بگویند. انسان هنگامی که نتواند از درد و رنج خود عبور کند در انزوا می‌ماند و از خود بیگانه می‌شود. در «سه تار شکسته» شاعر هم از تنگناهای دل می‌گوید و هم از دل تنگی‌های روح زمانه و یا گاه از احساسات زنی که در زندگی خویش از شوربختی‌ها و رنج‌ها تهی نمانده.» (عابدی، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۹) وی در مجموعهٔ «جای پا» که بیشتر اشعارش متعلق به مناطق فقیرنشین، قبرستان و روسپی‌خانه‌ها جریان دارد. به عبارت دیگر، شعرهای این مجموعه «نمایشی است از روح رنجدیده و اجتماعی شاعر و لذا از نظر کاربرد عنصر عاطفه نسبتاً موفق است» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۸۳).

جنگ

جنگ باعث مواجههٔ انسان با خشونت شدید و مرگ اطرافیان می‌شود که می‌تواند موجب شکستن ارتباطات اجتماعی شود. هم‌چنین جنگ موجب بی‌ثباتی و نابودی منابع اقتصادی و اجتماعی می‌گردد که در نهایت فرد را از هویت اجتماعی‌اش جدا نموده و به بیگانگی می‌کشاند. «جنگ بدون شک از تمام نهادهای ویرانگر کارسازتر است زیرا آنچه سایر نهادهای مخرب جزءبه جزء انجام می دهند این نهاد در مجموع و یکباره انجام می دهد» (گستون، ۱۳۷۰: ۸۸).

سیمین در بسیاری از اشعارش از جمله: دوباره میسازمت وطن، مردی که یک پا ندارد، دوباره باید ساخت، حمید آزاد شد، هویزه آزاد شد، سارا چه شادمان بودی، گردن‌آویز، عروس مینایی، من زاده‌ام اینان را، تندیس آهویت مبارک و ... به معضل جنگ و آسیب‌های آن در اجتماع پرداخته‌است.

وطن چه سرها به خاک فتاد تا کار تو

ز سر به سامان رسید ز نو به بنیاد شد

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۵۴۸)

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پا ندارد

خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد

(همان: ۶۱۴)

ما نمی خواستیم، اما هست جنگ، این، آتش شررزا هست

گفته بودم که هان، مبادا جنگ؛ دیدم اکنون، که آن «مبادا» هست

(همان: ۴۵۶)

۳- نتیجه‌گیری

از خودبیگانگی در شعر سیمین بهبهانی به درک وضعیت انسانی واجتماعی افراد در جامعهٔ معاصر می‌پردازد. از موضوعات اصلی اشعار سیمین بهبهانی احساس تنهایی و بیگانگی وی است. بهبهانی احساس ازخودبیگانگی را تجربه کرده و در اشعارش از خود و دیگران فاصله گرفته‌اند. فروم نیز بر این نکته تأکید دارد که انسان‌ها در دنیای مدرن با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی مواجه هستند که موجب احساس بیگانگی می‌شود. وی در اشعارش به دنبال پیدا کردن هویت واقعی خویش است و در تلاش است با برقراری ارتباط با دیگران به معنا و هدفی برای زندگی دست یابد. فروم نیز معتقد است که انسان‌ها برای تحقق هویت خود نیازمند روابط عمیق و معنادار با دیگران هستند. بهبهانی نشان می‌دهد که فشارهای اجتماعی، جنگ و فقر چگونه موجب از خودبیگانگی می‌شود .فروم نیز به تأثیرات منفی جامعه مدرن بر روان انسان‌ها اشاره می‌کند. هر دو بر تأثیرات منفی جامعه و فرهنگ بر فرد تأکید دارند. فروم به ابعاد مختلف از خودبیگانگی از جمله مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و تأثیرات آن‌ها را بر زندگی انسان‌ها بررسی می‌کند. در مقابل بهبهانی، علاوه بر این مسائل، به جنبه‌های احساسی و فردی نیز تمرکز دارد و سعی دارد ازخودبیگانگی را براساس احساسات انسانی و در بستر تجربیات شخصی خود نشان دهد. بهبهانی با استفاده از زبان شعری خود، احساسات عمیق انسانی و اجتماعی را به تصویر می‌کشد. بهبهانی در اشعارش، نه تنها احساس تنهایی و بیگانگی را منتقل می‌کند، بلکه تلاش برای بازگشت به خودِ واقعی و یافتن معنا در زندگی را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. بررسی مفهوم از خودبیگانگی در شعر سیمین بهبهانی بر اساس دیدگاه فروم، ما را به درک بهتری از چالش‌های انسان در دنیای مدرن رهنمون می‌سازد. اشعار سیمین نه تنها بازتاب‌دهندهٔ دردها و رنج‌های فردی است، بلکه نمایان‌گر جست‌وجوی انسان برای هویت و ارتباطات واقعی در جهانی پر از تنش و بی‌ثبات است. فروم نیز برای رهایی از از خودبیگانگی راهکارهایی مانند ایجاد ارتباطات معنادار و تحقق نیازهای انسانی پیشنهاد می‌دهد. بهبهانی مانند فروم معتقد است از خودبیگانگی جداشدن انسان از خود واقعی اوست و موجب بازماندگیش از زندگی می‌گردد اما فروم در این باره گام را فراتر نهاده و حتی اعتقاد به دین و خدا را نیز باعث ازخودبیگانگی می‌داند. این در حالی است که سیمین چون به وجود خدا معتقد است اعتقاد به دین را مانع از خودبیگانگی انسان می‌داند. زیرا از خودبیگانگی بشر آن‌گاه رخت برمی‌بندد که انسان از دام مکتب‌های کاذب، از جمله اومانیسم، مارکسیسم و... رها شود و به سوی پروردگار خویش بازگردد؛ چراکه انسان روحی الهی دارد[۱۰].

منابع

اسکارپیت، روبر، (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمهٔ مرتضی کتبی .تهران: انتشارات سمت.

اقتصادی، عاطفه و سام خانیانی، علی اکبر، (۱۳۹۸)، «بازتاب برخی نابسامانی‌های اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی»، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای، صص ۱۹۶-۲۲۳.

بشیری، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، «ازخودبیگانگی»، معرفت، سال ۱۴، شمارهٔ ۴، پیاپی۹۱، ص۷۱.

بهبهانی، سیمین، (۱۳۹۴)، مجموعه اشعار، تهران: انتشارات نگاه.

خانمحمدی، احسان، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی مفهوم ازخودبیگانگی در نظر اریک فروم و جلال آل احمد»، اوّلین کنفرانس بین‌المللی با رویکرد بومی-اسلامی و با تأکید بر پژوهش‌های نوین‌سازی.

دریابندری، نجف، (۱۳۹۶)، درد بی‌خویشتنی: بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفهٔ غرب، تهران: آسیم، فرهنگ نشر نو.

دهباشی، علی، (۱۳۸۳)، زنی با دامنی شعر(جشن‌نامهٔ سیمین بهبهانی)، تهران:انتشارات نگاه.

۱۰ - خداوند متعال می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي» (حجر: ۲۹)

زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

سبحانی، جعفر، (۱۳۷۷)، سیمای انسان کامل در قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

سلیم، غلامرضا، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: انتشارات توس.

شریعتی، علی، (۱۳۸۹)، انسان بی‌خود، چاپ سوم. تهران: انتشارات چاپخش.

شولتس، دوآن، (۱۳۶۲)، روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو.

عابدی، کامیار، (۱۳۷۹)، ترنّم غزل (بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی)، تهران: نشر کتاب نادر.

فرجاد، محمد حسین، (۱۳۶۳)، آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: نشر بدر.

فروم، اریک، (۱۳۹۹)، انقلاب امید، ترجمهٔ مجید روشنگر. تهران: نشر مروارید.

فروم، اریک، (۱۳۹۴)، جامعهٔ سالم، ترجمهٔ اکبر تبریزی، چاپ هفتم، تهران: نشر بهجت.

فروم، اریک، (۱۳۶۶)، گریز از آزادی، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم. تهران: نشر مروارید.

فروم، اریک، (۱۳۹۳)، هنربودن، ترجمهٔ پروین قائمی، چاپ چهارم، تهران: نشر آشیان.

فروم، اریک، (۱۳۸۸)، هنرعشق ورزیدن، ترجمهٔ سمیه سادات آل حسینی، تهران: نشر جاجرمی.

قنبرعلی باغنی، زهرا و اوجاق علیزاده، شهین، (۱۴۰۰)، «بررسی ابعاد هویت زنان ایرانی در آثار ادبی زنان معاصر بر مبنای نظریهٔ اریک فروم»، فصلنامهٔ علمی-پژوهشی زن و جامعه، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۴۵، صص۲۱۰-۲۲۶.

قنبرعلی باغنی، زهرا و اوجاق علیزاده، شهین، (۱۴۰۱)، «تعالی شخصیت انسان در اشعار سیمین بهبهانی بر پایهٔ نظریهٔ اریک فروم»، متن‌پژوهی ادبی، دورهٔ ۲۶، شمارهٔ ۹۱، صص ۲۳۵-۲۶۱.

قنبرعلی باغنی، زهرا و اوجاق علیزاده، شهین، (۱۳۹۶)، «تفسیر کاربردی گونه‌های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریات اریک فروم»، فصلنامهٔ تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۳۲، صص ۲۷۳-۲۹۵.

هاشمی، رقیه و پیروز، غلامرضا و خبازی کناری، مهدی و و حسن پور، حسین، (۱۴۰۰)، «بررسی تبارشناسانهٔ مفهوم الیناسیون (ازخودبیگانگی) در داستان گاو اثر غلامحسین ساعدی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۶۲، دورهٔ ۱۹، صص ۱۲۷-۱۵۳.

هگل، گئورگ ویلهلم فردریش، (۱۳۸۱)، عقل در تاریخ، ترجمهٔ حمید عنایت، چاپ دوم، تهران: نشر گیسوم.

*Blauner. Rabert ,(1964), **Alienation and Freedom**, Chicago: university of Chicago press.*

*Cetin, c,&etal, (2009), "Is alienation only a problem for the blue- collar workers? A Research on the alienation of the white_collar workers in the Age of information and in banking Sector", **the journal of financial research and Studies**, 1(1).*

***to have or to be?**, Vol 50, ed. R.n. anshen. New york: world persectives, harper)1976,(fromm. Erich, and row.*

*Fromm, Erich ,(1961), **marx s Concept of man**, New York: Frederichungars.*

*Jaeggi, R, (2014), **Alienation**, Columbia University Press.*

*Ollman, B. , & Bertell, O. ,(1976), **Alienation: Marx's conception of man in a capitalist society**, (Vol. 9), Cambridge University Press*